

یکی از مهمترین مناسبت‌های مذهبی هر سال که از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای هم برخوردار است مراسم اربعین حضرت ابا عبدالله الحسین است که هر ساله با شکوه بیشتری نسبت به سال قبل برگزار میگردد و همگی ما موظفیم درگسترش و با شکوه تر



برپا شدن آن از هیچ کوششی دریغ نکنیم اما لازم است روایات و گزارشات مستند و واقعی این مراسم را نیز بدانیم تا واقعیت را از تحریفات جدا ساخته و به وظیفه‌ی دینی خود بهتر عمل کنیم. بعد از واقعه تلخ و غمبار شهادت سیدالشهدا و انتقال خاندان نبوت به کوفه و برپایی مجالس مختلف در این شهر توسط ابن‌زیاد، آن ملعون نامه‌ای هم به یزید نوشت و ضمن اعلام خبر شهادت امام علیه السلام و یارانشان و اسارت اهل بیت از یزید کسب تکلیف کرد.^۱ وقتی نامه عبیدالله به یزید رسید، بعد از کمی تأمل برای ابن‌زیاد نوشت که سرهای شهدا^۲ را همراه قافله اسرا و اموالشان به نزد من در شام بفرست. در مدتی که پیک ابن‌زیاد به شام رفت و جواب یزید را آورد، اهل بیت در زندان کوفه نگهداری شدند.^۳ در روایت دیگر از عوانه بن حکم کلبی آمده: وقتی حسین کشته شد و اهل بیت را به پیش ابن‌زیاد برده و در کوفه زندانی کردند، سنگی را به همراه نوشته‌ای در زندان انداختند به این مضمون: «پیکی در باره شما در فلان روز سوی یزید روان شد و فلان روز باز می‌گردد، اگر تکبیر شنیدید، یقین کنید که کشتن است و اگر تکبیری نشنیدید، امان است ان‌شاءالله.» و چون دو روز یا سه روز پیش از آمدن پیک شد، سنگی به زندان افتاد که نوشته‌ای بدان بسته بود با یک تیغ و نوشته چنین

۱. موضوع کسب تکلیف در لهوف و تسلیة المجالس نیامده است. ضمناً در بعضی از مقاتل به بودن اهل بیت در این مدت در کوفه تصریح نشده؛ ولی ساختار و معنای جملات ذکر شده در این کتب، نشانگر آن است که اهل بیت در مدت رفت و برگشت پیک، در کوفه زندانی بودند.

۲. در ارشاد آمده است: پس از گرداندن سر مطهر، سر امام و دیگر شهدا را به شام ارسال کردند. در صفحه ۳۸۲ نفس‌المهموم آمده است: از عبارت نقل شده در ارشاد و دیگر کتب معلوم می‌گردد: ابن‌زیاد، سرها را برای یزید فرستاد و در مورد خود اسرا از یزید کسب تکلیف کرد. از گزارش تاریخ الامم والملوک (۴۵۹/۵)، أنساب الأشراف (۴۱۵/۳)، البدایة والنهایة (۱۹۱/۸)، الکامل فی‌التاریخ (۱۹۷/۱۱)، کامل بهائی (۶۳۴)، اعلام الوری (۳۵۳)، تاریخ حلب (۱۵۵) و تاریخ دمشق (۳۲۴/۲۰) نیز معلوم می‌شود سر امام و دیگر شهدا به شام ارسال شدند و پس از رسیدن سر به شام، اهل بیت را روانه شام کردند. بعضی از کتب همچون، تجارب‌الامم، شرح الأخبار، اثبات الوصیة، المنتظم، فصول‌المهمة، المناقب و الثنایب، الطبقات الکبری و تاریخ‌الخلفاء نیز در این خصوص سکوت کرده و گزارشی نداده‌اند.

۳. لهوف ۴۹؛ تسلیة المجالس ۳۷۲/۲؛ بحارالانوار ۱۲۴/۴۵؛ جلاء‌العیون ۶۰۳؛ منتهی‌الآمال ۴۹۳؛ نفس‌المهموم ۳۷۴؛ منتخب‌التواریخ ۱۸۶؛ ناسخ‌التواریخ ۵۴۴؛ مقتل مرقم ۳۵۵؛ مهیج‌الأحزان ۶۲۹ و ۶۶۳؛ مقتل جامع ۷۶/۲؛ لؤلؤ و مرجان ۱۷۱؛ مقتل امام حسین ۲۳۴. (ابن سعد نیز گزارشی مبنی بر اینکه پیکی از جانب یزید به کوفه آمد که عبیدالله را ملزم به فرستادن اهل بیت به شام می‌کرد در کتابش نوشته است - ترجمه‌الحسین، فصلنامه ترانثا ش ۱۰ ص ۱۹۰ و مقتل جامع ۲/۲۹۳).

بود: «وصیت کنید و سفارش بگویید که فلان و فلان روز در انتظار بایستد.» گوید: پیک آمد و تکبیر شنیده نشد و نامه آمد که اسیران را پیش من فرست.^۴ آیت الله شعرانی می نویسد: عَوَانَةُ بْنُ حَكَمٍ در سال ۱۴۷ (هـ.ق) فوت کرده و او قطعاً کسانی را که در کربلا بوده اند، دیده و از آن‌ها روایت کرده است، به همین دلیل هیچ تردیدی در صحت روایتش نمی توان داشت.^۵

نکته شایسته توجه :

همانطور که شیخ حر عاملی نقل کرده بطور طبیعی کاروان‌ها در روز ۸ فرسخ (۴۸ کیلومتر) را میتوانند طی کنند^۶ اماگاهی مواقع به دلیل اضطرار یا عجله این سرعت تا دو برابر هم افزایش یافته است چنانچه سیدالشهدا به جهت تمکین نکردن از بیعت یزید شبانه از مدینه خارج شد و مسیر ۸۰ فرسخی مدینه تا مکه را در پنج روز طی نمود یعنی روزی ۱۶ فرسخ؛ اما مسیر ۳۰۰ فرسخی^۷ (۱۸۰۰ کیلومتر) مکه تا کربلا را در ۲۴ روز پیمود (خروج از مکه ۸ ذیحجه، ورود به کربلا ۲ محرم) و اگر گزارش دینوری یا گزارش دوّم سیّد بن طاووس را مبنای محاسبه قرار دهیم (خروج سوم ذیحجه) در ۲۹ روز پیمود. (روزی ۱۰ فرسخ) از کوفه تا شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ است (۱۰۵۰ کیلومتر) به گفته سیّد بن طاووس، شیخ عباس قمی و محدث نوری^۸ تندترین پیک‌ها هم این مسیر ۱۷۵ فرسخی را در حدود ۲۰ روز طی می‌کنند. همچنان که پیک‌هایی که همزمان خبر شهادت امام را به مدینه برده بود ۲۳ روز طول کشید تا مسیر ۲۳۰ فرسخی مدینه تا کوفه را طی کند^۹ (روزی ده فرسخ) و نیز پیک امام علی (ع) (مسلم بن عقیل) مسیر ۳۰۰ فرسخی مکه تا کوفه را در ۲۰ روز طی کرد (خروج از مکه ۱۵ رمضان، ورود به کوفه ۵ شوال، یعنی روزی ۱۵ فرسخ) و یا مسیر ۲۰۰ فرسخی (۱۲۰۰ کیلومتر) شام تا مدینه را پیک‌هایی که خبر مرگ معاویه را به مدینه آورد، در ۱۲ روز طی کرد^{۱۰} (مرگ معاویه ۱۵ رجب، ورود پیک به مدینه ۲۷ رجب پس روزی ۱۷ فرسخ طی شده است) درحالی که مسیری طی شده پیک ابن زیاد، بیشتر از مسیر مکه تا کوفه است (۳۵۰ فرسخ = ۱۷۵ فرسخ رفتن به شام، ۱۷۵ فرسخ برگشتن به کوفه) و

۴. تاریخ الامم والملوک ۴۶۳/۵؛ الكامل فی التّاریخ ۱۹۷/۱۱؛ لؤلؤ ومرجان ۱۸۱؛ منتهی الآمال ۴۹۳؛ مقتل مرقم ۳۳۹؛ نفس المهموم ۳۷۵.

۵. نفس المهموم ۳۷۵.

۶. وسائل الشیعه شیخ حر عاملی ج ۸ ص ۴۵۱.

۷. نفس المهموم ۱۶۴. (هر فرسخ ۶ کیلومتر) البته به نظر میرسد این مسیر کمتر از ۱۸۰۰ کیلومتر باشد زیرا فواصل بین منازل به ترتیب به این میزان است: مکه تا تنعیم ۱۶، تنعیم تا صفاح ۱۷، تا ذات عرق ۴۴، تا غمره ۴۵، تا مسلح ۳۴، تا افعیه ۶۸، تا معدن بنی سلیم ۵۳، تا عقیق ۵۵، تا سلبله ۳۶، تا ربذه ۵۲، تا مغیبه ۴۸، تا نقره ۶۶، تا حاجره ۵۵، تا سمیرا ۶۴، تا توز ۳۲، تا فید ۴۹، تا اجفر ۶۹، تا خزیمه ۴۸، تا زروود ۱۲، تا ثعلبیه ۴۵، تا بطن ۴۵، تا شقوق ۴۵، تا زیالة ۴۲، تا قاع ۳۸، تا عقیبه ۴۸، تا واقصه ۵۸، تا شراف ۶، تا ذوحسم ۲۵، تا بیضه ۴۵، تا عذیب هجانان ۴۵، تا رهمیه ۴۰، تا قططانیه ۲۰، تا قصر بنی مقاتل ۴۵. و از قصر بنی مقاتل تا کربلا نیز ۳۳ کیلومتر است که مجموعاً ۱۴۵۲ کیلومتر میشود.

۸. منتهی الآمال ۵۲۴؛ اقبال الاعمال ۵۸۹؛ لؤلؤ ومرجان ۱۷۴؛ مقام ۵۸۶. (در مقام فقط تعیین مسافت آمده) البته به نظر میرسد طی این مسیر در ۲۰ روز حالت عادی است نه تندترین پیک‌ها، یعنی روزی ۹ فرسخ که طبیعی هم می‌باشد لذا کلمه تندترین پیک در اینجا کاربرد ندارد.

۹. البدایة والنّهائیه ۲۰۰/۸؛ کشف النعمه ۲۶۸/۲.

۱۰. در صفحه ۳۶ کتاب تحقیق در باره اربعین بی هیچ استنادی آمده که نامه توسط کبوتر نامه بر ارسال شده است که محدث نوری در صفحه ۱۸۲ لؤلؤ ومرجان این احتمال را به طور مستند، مردود می‌شمرد.



احتمالاً یک روز هم در شام بوده که ضمن استراحت و تجدید قوا، منتظر دریافت جواب نامه ابن زیاد از پیک از کوفه چند روز بعد از عاشورا بوده و به گفته آیت الله شعرانی^{۱۱} این پیک هر چقدر هم که سریع رفته و برگشته باشد، این مسیر را نزدیک به چهل روز پیموده است و اگر این پیک دو برابر سرعت پیک یزید به والی مدینه، حرکت کرده باشد؛^{۱۲} (یعنی سه برابر سرعت معمولی که می شود روزی ۲۴ فرسخ) باز هم حداقل زمان ممکن، کمتر از ۱۶ روز نخواهد بود. و اگر

برابر آن پیک رفته باشد که دو برابر سرعت معمول است؛ ۲۲ روز زمان برده است.

پس نتیجه می گیریم، خروج اهل بیت از کوفه و حرکت به سوی شام در آستانه اربعین حسینی و یا حداقل در دهه اول صفر بوده است؛^{۱۳} هر چند عالم بزرگوار مرحوم آیت الله قاضی در صفحه ۴۳ تحقیق در باره اول اربعین، خروج اهل بیت از کوفه را در ۱۵ محرم اعلام می کند اما این موضوع غیر ممکن است زیرا اهل بیت در ۱۲ محرم وارد کوفه شدند (بر اساس گزارش اخبار الطوال (۳۰۵) الکامل فی التاریخ (۱۱/۱۹۳) و تاریخ حلب (۱۵۴) در ۱۳ محرم وارد کوفه شدند)، در روز ۱۳ محرم مجلس عام و چرخاندن سر مطهر امام در شهر بوده، در روز ۱۴ محرم، مجلس مسجد کوفه و شهادت عبدالله بن عفیف و سپس نامه برای یزید نوشته شده؛ پس نتیجه آنکه حتی کبوتر نامه بر هم نمی تواند در یک روز؛ نامه به شام برده و جواب آن را بیاورد ضمن اینکه در گزارش عوانه بن حکم که راویان کربلا را شخصاً دیده و گزارشش در چند کتاب دسته اول تاریخی آمده است،

۱۱. آیت الله شعرانی در نفس المهموم صفحه ۳۷۵، محمد علی خراسانی در صفحه ۳۱۶ منتخب التواریخ بکماه اعلام کرده است که این معقول تر است.

۱۲. این پیک دستور داشت در کوتاه ترین زمان و قبل از پخش شدن خبر مرگ معاویه، خبر را به حاکم مدینه برساند تا هرچه سریعتر از امام بیعت بگیرند لذا بیش از دو برابر سرعت معمول یعنی روزی ۱۷ فرسخ راه شام تا مدینه را پیمود.

۱۳. حجه السلام و المسلمین دکتر آیتی در صفحه ۱۴۹ کتاب بررسی تاریخ عاشورا می نویسد: تاریخ دقیق آن در کتب تاریخی نیامده اما بطور تقریبی می توان گفت در ۱۸ صفر بوده است.

تأکید و تصریح بر گذشت مدّت زمان حداقل چندین روزه بر رفت و برگشت پیک دارد؛ پس خروج اهل بیت از کوفه در ماه صفر بوده و روایت اعلام شده در کتاب کامل بهایی در خصوص ورود اهل بیت به شام در شانزدهم ربیع الاول گزارشی کاملاً صحیح و تردید ناپذیر است و این مطلب را بعضی از محققین، علما و بزرگان دین^{۱۴} هم تأیید کرده‌اند. ضمن اینکه هیچ تاریخ دیگری برای ورود اهل بیت به شام در اسناد و کتب تاریخی نیامده است.^{۱۵}

گزارش کتب معتبر در خصوص روز اول صفر چیست؟

در کتب مصباح شیخ کفعمی، تقویم المحسنین فیض کاشانی، آثار الباقیه ابوریحان بیرونی، مقتل الحسین خوارزمی و کامل بهایی طبری آمده است: «شهر صفر، فی الیوم الأوّل اُدْخِلَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ مَدِینَةَ دِمَشْقَ. یعنی در روز اوّل صفر؛ سر مقدّس حسین (علیه السلام) را وارد شهر دمشق کردند».^{۱۶} همان گونه که در صفحه ۳۸۲ نفس المهموم آمده احتمالاً این بزرگواران هم معتقد بودند که سر مطهر سیدالشهدا به همراه پیکی که برای کسب تکلیف راهی شام شد به این شهر آورده شد و سر دیگر شهدا به همراه اهل بیت به شام فرستاده شدند. عقلانی هم همین است، چراکه کسب تکلیف در مورد سر مطهر، معنایی نداشته و ابن زیاد سر مطهر امام (علیه السلام) را طبق روال معمول به شام فرستاد و برای نوع رفتار با اهل بیت و احتمالاً درباره سر دیگر شهدا از یزید ملعون کسب تکلیف کرده است. چنانچه سر مسلم بن عقیل را همراه نامه به شام فرستاد. عَمْرِ بنِ سَعْد هم در عصر عاشورا ابتدا سر مطهر را به کوفه فرستاد و سپس سرهای دیگر شهدا و اهل بیت را به کوفه برد.

حضرت آیت الله شعرانی هم در صفحه ۳۹۲ نفس المهموم تأکید کرده که سر امام (علیه السلام) همراه پیک، سربعاً به شام ارسال شده و در اوّل صفر به شام رسیده و بعد سر دیگر شهدا را همراه اهل بیت به شام فرستادند. در موقع ورود اهل بیت به شام نیز همچون شهر کوفه سر نورانی امام (علیه السلام) را به بیرون شهر برده و دوباره همراه کاروان اسرا وارد شهر کردند که این گزارش با محاسبه روزها نیز همخوانی دارد. متأسفانه عده‌ای به اشتباه با استناد به گزارش شیخ کفعمی، ابوریحان بیرونی، محدّث کاشانی و خوارزمی، ورود اهل بیت را به شهر شام در اوّل صفر اعلام می‌کنند که غلط است، زیرا همان گونه که گذشت، گزارش این بزرگواران فقط اشاره به ورود سر امام (علیه السلام) دارد و حتّی سر دیگر شهدا هم ذکر نشده است.

^{۱۴} کامل بهایی ۶۳۶؛ بحارالانوار ۱۰۱/۳۳۵؛ نفس المهموم ۳۹۱؛ منتهی الآمال ۵۰۱؛ منتخب التواریخ ۳۱۶؛ فیض العلام ۲۸۰؛ بررسی تاریخ عاشورا ۱۴۹.

^{۱۵} منتخب التواریخ ۳۱۶؛ (ما نیز به غیر از کتب مأخذ این کتاب؛ بیش از ۸۰ مقتل معتبر دیگر را بطور مستقیم و غیر مستقیم بررسی نمودیم اما تاریخ دیگری برای ورود اهل بیت نیافتیم.)

^{۱۶} مصباح ۶۷۶؛ آثارالباقیه ۵۲۷؛ مقتل خوارزمی ۴۸/۲؛ نفس المهموم ۳۹۱؛ منتخب التواریخ ۳۱۶؛ منتهی الآمال ۵۰۱؛ ققام ۵۶۱.

واقعیت اربعین و انحرافات آن

آری درباره اربعین، انحرافی کوچک یا بهتر بگویم ابهامی در دو کتاب *مُثِيرُ الْأَخْزَانِ* و *لهوف* رخ داده و متأسفانه انحرافات فراوانی در کتب غیر معتبر و مجالس روضه ذکر می‌شود و هیچ سندی هم ندارد. به قطع و یقین، حضور اهل بیت در کربلا در روز اربعین سال ۶۱ هجری قمری، در راه برگشت از شام به دلایل متقن عقلی، نقلی و روایتی ممکن نبوده است. این دلایل عبارتند از:

۱. همان گونه که ذکر شد و مستندات آن نیز وجود دارد، رفت و برگشت پیک ابن‌زیاد به شام حدود یک ماه بوده و بی‌تردید اهل بیت در این مدت در کوفه زندانی بوده‌اند و این موضوع حتی در دو کتاب *لهوف* و *مُثِيرُ الْأَخْزَانِ* هم به شکل ضمنی آمده است. پس از برگشت پیک، اهل بیت را به سوی شام حرکت دادند؛ آن هم نه از راه مستقیم و بیابانی که ۱۷۵ فرسخ شود، بلکه شهر به شهر و به صورت تبلیغی بوده و شب‌ها به استراحت می‌پرداختند؛^{۱۷} حتی در بعضی روزها هم جشن و پایکوبی می‌کردند که شرح این مسیر و منازل و شهرها در کتب مقاتل آمده و در اینجا به این نکته بسنده می‌کنیم که: مرحوم محدث نوری در صفحه ۱۸۱ *لَوْ لَوْ* و مرجان و دکتر شهیدی در صفحه ۶۱ کتاب *پس از پنجاه سال، پژوهشی تازه در قیام امام حسین* با تحقیقات گسترده‌ای که در کتب تاریخی انجام داده‌اند، این مسیر را (کوفه، تکریت، موصل، سنجار، نصیبین، حلب، بعلبک و شام) صحیح‌ترین مسیر خوانده‌اند که مسافت آن حداقل ۱۵۰۰ کیلومتر است.^{۱۸} این راه تقریباً در طول یک ماه پیموده شده و در ۱۶ ربیع‌الاول به شام رسیده‌اند. به گزارشی وقتی به شام رسیدند، اهل بیت را سه روز در دروازه شام نگه داشتند تا شهر را آذین‌بندی کنند.^{۱۹} پس از ورود به شام، آنان را به روایتی یک ماه و به روایتی ۴۵ روز در این شهر نگه داشته‌اند^{۲۰} که از این مدت ۷ روز آن را (بعد از مجالس مختلف در شهر شام و پشیمانی ظاهری یزید) به عزاداری برای امام علیه السلام پرداختند.^{۲۱} اهل

^{۱۷} یکی از دلایلی که می‌توان اطمینان حاصل کرد که اهل بیت را از راه بیابانی نبرده‌اند متن خطبه حضرت زینب در کاخ یزید است؛ آنجا که خطاب به یزید می‌فرماید «آیا این از عدل توست که دختران رسول خدا را به اسیری از شهری به شهری بگشانی و...». ضمناً بعضی از مورخان معتقد هستند انتخاب این مسیر به دلیل آن است که راه مستقیم، بیابان صعب العبور و خشک و سوزان بوده است و امکان عبور کاروان از آن وجود نداشته است.

^{۱۸} ریز مسافت بین منازل به این قرار است: از کوفه تا بابل ۴۵، تا حصاصه ۲۵، تا ساباط ۲۲، تا تکریت ۲۰۰، تا موصل ۲۰۰، تا تل اغفر ۶۰، تا سنجر ۸۰، تا نصیبین ۱۳۰، تا عین‌الورد ۱۲۵، تا حران ۹۸، تا دعوات ۱۲۵، تا حلب ۸۵، تا قنصیرین ۲۴، تا معرة النعمان ۴۸، تا کفر طاب ۲۴، تا شیزر ۲۴، تا حماة ۲۰، تا حصص ۴۶، تا بعلبک ۸۸، تا دیر راهب ۳۰ و از دیر راهب تا شام نیز ۳۷ کیلومتر است که مجموعاً ۱۵۴۵ کیلومتر میشود.

^{۱۹} کامل بهایی ۲/۲۹۳؛ منتهی الآمال ۵۰۳؛ نفس‌المهموم ۳۹۵.

^{۲۰} اقبال الاعمال ۵۸۹؛ منتهی الآمال ۵۲۴؛ لَوْ لَوْ و مرجان ۱۷۴. در صفحات ۲۶۹/۳ شرحُ الأخبار یک ماه و نیم، ۳۱۸ منتخب التواریخ ۲ ماه ذکر شده و ۵۸۶ قمقام شش ماه ذکر شده است. نکته: اگر چه در بعضی از کتب، اشاره‌ای به مدت حضور اهل بیت در شهر شام نشده است، اما گزارشی که در آن اعلام می‌شود در مدت حضور اهل بیت در شهر شام بر اثر مناسب نبودن مکانشان، صورت‌ها پوست انداخته و که در بیشتر کتب نیز آمده، نشانگر اقامت طولانی مدت در شهر شام است.

^{۲۱} جلاء‌العیون ۶۲۱؛ بحار‌الانوار ۱۹۶/۴۵؛ مقتل امام حسین ۲۵۷؛ نفس‌المهموم ۳۹۵؛ منتهی الآمال ۵۰۳؛ قمقام ۵۷۹؛ ناسخ التواریخ ۵۸۱؛ منتخب التواریخ ۳۱۷؛ مهیج‌الآخزان ۷۵۳؛ لَوْ لَوْ و مرجان ۱۸۲. ضمناً در صفحه ۱۸۲ لَوْ لَوْ و مرجان به نقل از تاریخ الامم و الملوک آمده بعد از رسوایی یزید، فقط ده روز در خانه یزید اسکان داده شدند.

بیت بعد از حد اقل یک ماه اقامت در شهر، از شام خارج شدند؛ اگر از شام به کربلا برگشته باشند، این راه را هم، کمتر از ۲۰ روز طی نکرده‌اند. و اگر گزارشهای بلاذری (انساب الأشراف) قاضی نعمان (شرح الأخبار) ابن سعد(الطبقات الکبری) طبرسی (اعلام الوری) ابن نما (مشیر الأحزان) خوارزمی (مقتل الحسین) سبط (تذکره الخواص) ابن جوزی (المنتظم) و ابن کثیر (البدایه و النهایه) مبنی بر فرستادن سر مطهر امام به مدینه و برگشت مجدد آن به شام را محاسبه کنیم حداقل یک ماه دیگر هم به این مدت اضافه خواهد شد. اینک اگر شمار این روزها را جمع کنید، ۱۵۰ - ۱۶۰ روز می‌شود؛ یعنی پنج ماه و چند روز؛ پس اهل بیت در اربعین اوّل نمی‌توانستند به کربلا برسند و چنین امکانی نبوده است. حتی اگر سرعت پیک ها را سه یا پنج برابر سرعت معمول کنیم که سابقه چنین چیزی در کل تاریخ حتی برای پیک ها هم به تعداد انگشتان یک دست نمی‌رسد؛^{۲۲} و امری محال است؛ تا چه رسد برای کاروانی که در اسارت بوده‌اند و ... باز هم نتیجه جدول زیر خواهد شد.

جمع روزها	معادل ۱۰۵۰ کیلومتر مستقیم ، ۱۷۵ فرسخ	از شام تا کربلا به خط کیلومتر	رفت و برگشت سر امام از شام به مدینه ، ۴۰۰ فرسخ معادل ۲۴۰۰	بیت در شهر شام متوسط اقامت اهل	معادل ۱۵۲۵ کیلومتر شام ، ۲۵۷ فرسخ	رفت کاروان اسرا به معادل ۲۱۰۰ کیلومتر به کوفه ، ۳۵۰ فرسخ	در سه ردیف زیر ابتدا با سرعت معمولی یعنی روزی هشت فرسخ در ردیف دوم با سه برابر سرعت معمول یعنی روزی ۲۴ فرسخ سپس با پنج برابر سرعت معمول یعنی روزی ۴۰ فرسخ محاسبه شده است اما باز هم ناممکن است
۱۷۶روز	۲۱روز	۵۰روز	۳۰روز	۳۲روز	۴۳روز	روزی ۴۸ کیلومتر رفتن	
۷۹روز	۷روز	۱۷روز	۳۰روز	۱۱روز	۱۴روز	روزی ۱۴۴ کیلومتر رفتن	
۵۹روز	۴روز	۱۰روز	۳۰روز	۶روز	۹روز	روزی ۲۴۰ کیلومتر رفتن	

۲. بعضی از کتبی که به دنبال اثبات رسیدن اهل بیت در اربعین به کربلا هستند، مهم‌ترین استدلال برای حضور اهل بیت در اربعین اوّل را حدیثی از شیخ صدوق نقل می‌کنند. در این روایت که از زبان فاطمه دختر امام حسین علیه السلام است بعد از تشریح مکان استقرار اهل بیت در شام آمده: وَ أَبْصَرَ النَّاسُ الشَّمْسَ عَلَى الْحِيطَانِ حَمْرَاءَ كَأَنَّهُ الْمَلَأَحِفُ الْمُعْصَفَرَةُ إِلَى أَنْ خَرَجَ عَلَى بَنِي الْحُسَيْنِ بِالنُّسُوءِ وَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى كَرْبَلَاءَ؛ در بیت المقدّس سنگی بر نداشتند، جُز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم، خورشید را بر دیوارها سرخ دیدند؛ مانند پتوهای رنگین، تا علی بن حسین با زنان بیرون شد و سر حسین را به کربلا برگرداند.^{۲۳} حال شما خود داوری کنید در این حدیث از اربعین یا خروج از شام به کربلا سخنی آمده است؟! بحث اصلی، سرخی آفتاب تا زمان پیوستن سر مطهر به بدن است؛ که در روایات مختلف این مدت بین ۴۰ روز تا ۲۱ ماه اعلام شده است.

۲۲. مدافعین اربعین اول معتقدند در تاریخ موارد بوده که مسیر کوفه تا شام طی ده روز پیموه شده که موارد آن در تاریخ انگشت شمار است .

۲۳. آمالی صدوق ۱۶۸/۳۱؛ بحار الأنوار ۴۵/۴۰؛ جلاء العیون ۶۲۰.

مرحوم آیت الله قاضی نیز در صفحه ۲۳ کتابش مستند به گزارش *ابو ریحان بیرونی* می نویسد که اهل بیت در اربعین سال ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند اما آنچه در *آثارالباقیه* آمده این است: *شَهْرُ صَفَرٍ، فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ: أُدْخِلَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ مَدِينَةَ دِمَشْقٍ..... وَ فِي الْعِشْرِينَ رَدَّ رَأْسَ الْحُسَيْنِ إِلَى مَجْتَمَعِهِ حَتَّى دَفِنَ مَعَ جَسَدِهِ، وَ فِيهِ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ، وَ هُمْ حَرَمَهُ بَعْدَ انْصِرَافِهِمْ مِنَ الشَّامِ ...*، در روز اوّل صفر، سر حسین را وارد دمشق کردند و یزید سر را پیش روی خود گذاشت اما *زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ* نیز در همین روز کشته شد و در شانزدهم، مریضی پیغمبر شروع شد و در روز بیستم آن، سر حسین را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن شد و بدین سبب این زیارت را اربعین گویند که چهل تن از اهل بیت او پس از مراجعت از شام، قبرش را زیارت کردند.^{۲۴} همان گونه که مستحضر شدید در این گزارش به هیچ وجه وقایع سال ۶۱ هجری مطرح نیست همچنان که در وسط این جمله، دو واقعه دیگر مربوط به سالهای قبل و بعد از سال ۶۱ هجری ذکر شده است و از عبارت آخر این گزارش این گونه استنباط می شود که منظور؛ بیستم صفر سال ۶۲ هجری قمری باشد زیرا اگر بیستم صفر سال ۶۱ بود دیگر نیازی به توضیح دادن اربعین وجود نداشت زیرا همگان می دانند چهل روز بعد از شهادت؛ اربعین است! همچنان که *مرحوم فرهاد میرزا* در صفحه ۵۸۶ *قمقام زخار* با استبعاد و مردود شمردن سال ۶۱ هجری می نویسد «قطعاً اربعین سال دیگر است که سنه ۶۲ هجری باشد» در ثانی اگر برداشت غلطی داشته باشیم و بگوئیم که منظور *ابو ریحان* بیستم صفر سال ۶۱ هجری است باز باید گفت در روایات وارده از ائمه این موضوع تأیید نشده بلکه روایات ائمه اشاره به دفن سر مطهر در نجف دارد.^{۲۵} ثالثاً این در حالی است که شش گزارش مغایر آن با دست کم هفتاد و نه سند معتبر وجود دارد که این امر را ناممکن می کند که از این تعداد ۲۸ سند آن جزء منابع دسته اوّل تاریخی است.^{۲۶} نکته مهمّ بعدی آن که بعضی از علما همچون *آیت الله شعرانی* در صفحه ۴۳۴ *نفس المهموم* و *شیخ عباس قمی* در صفحه ۵۲۱ *منتهی الآمال* گزارش *ابو ریحان بیرونی* را بسیار بعید می دانند و معتقدند سر مطهر به امام سجّاد داده نشد بلکه توسط فردی

^{۲۴} آثارالباقیه ۵۲۸. توضیح ضروری: آثارالباقیه کتاب تاریخی یا مقتل نیست؛ بلکه موضوع آن در خصوص محاسبات ریاضی و نجوم در شناخت ماه‌ها و ویژگی‌های آن در اقوام و ملل مختلف است و گاهی نیز به تناسب به بعضی از وقایع مهمّ آن ماه، طی سالهای مختلف اشاره‌ای شده است. ضمناً *ابو ریحان بیرونی* در کتاب دیگر خود بنام قانون مسعودی ج ۱ ص ۲۶۲ تاریخ برگرداندن سر مطهر امام با حرف ابجد « ک د » ۲۴ صفر اعلام نموده است.

^{۲۵} رک: کامل الزیارات ۹۷ و ۹۸؛ مناقب آل ابیطالب ۹۷/۴؛ تاج القوالید ۸۷؛ بحارالانوار ۱۷۸/۴۵ (به نقل از امام صادق).

^{۲۶} الف. استعلام این زیاد از یزید و رفت و برگشت پیک به شام؛ بیست سند ب. ورود اهل بیت به شام در شانزدهم ربیع الاول؛ هفت سند ج. اقامت طولانی مدت در شهر شام (یک تا شش ماه)؛ شش سند د. سخن یزید مبنی برپس ندادن سر سیدالشهداء به امام سجّاد؛ ۱۱ سند ه. خروج اهل بیت از شام در بیستم صفر؛ ده سند. و. ارسال سر امام به مدینه یا نجف ۲۵ سند.

دزدیده شد و در بالای سر امیرمؤمنان علی علیه السلام دفن شد.^{۲۷} البته سبط ابن جوزی در تذکره الخواص (۳۵۴)، شیخ عباس قمی در *نفس المهموم* (۴۳۴) و علامه امین عاملی در اعیان الشیعه (۶۲/۱) می نویسند که سر مطهر سیدالشهداء را امام سجاد علیه السلام به مدینه بردند و بعداً به کربلا منتقل شد و این گزارش را صحیح ترین گزارش در دفن سر سیدالشهداء می دانند.^{۲۸} ضمن اینکه بلاذری در انساب الأشراف (۴۱۸/۳) می نویسد یزید سر امام را به مدینه فرستاد و سپس آن را به دمشق بازگرداندند و با همین مضمون قاضی نعمان در شرح الأخبار (۱۵۹/۳) ذکر کرده است. همچنین ابن سعد در الطبقات الکبری (۱۱۴/۵) طبرسی در اعلام الوری (۳۵۷) ابن نما در مشیر الأحزان (۳۵۸) خوارزمی در مقتل الحسین (۸۳/۲) سبط در تذکره الخواص (۳۵۴) ابن جوزی در المنتظم (۳۴۴/۵) ابن کثیر در البداية و النهایه (۲۰۴/۸) همگی اشاره به فرستادن سر مطهر به مدینه کرده اند و به هیچ عنوان عقلانی نیست که این همه اسناد معتبر دسته اول تاریخی را نادیده گرفت و به هیچ وجه نمی شود در این مدت کوتاه سر مطهر به مدینه رفته و دوباره به شام و سپس به کربلا بازگشته باشد. نکته آخر اینکه در باره محل دفن سر امام علیه السلام در کتب مقاتل و بین علما اختلاف نظر زیاد است که ذکر آن در مقاله نمی گنجد. همچنین در گزارش هایی، نقل شده که یزید؛ سر مطهر امام علیه السلام را چهل روز بر مناره مسجد شام نصب کرده بود!^{۲۹} که این گزارش نیز ناقض برگشت سر مطهر در اربعین اول به کربلاست.

۳. در کتب قرن دوم تا قرن هفتم هجری همچون *انساب الاشراف*، *اخبار الطوال*، *الفتوح*، *ارشاد*، *مروج الذهب*، *طبقات ابن سعد*، *أمالی صدوق*، *ألفه الفرید*، *مقاتل الطالبیین*، *تاریخ طبری*، *تاریخ یعقوبی*، *أمالی طوسی*، *مصباح کفعمی*، *مصباح المتهجد طوسی*، *الکامل فی التاریخ*، *روضه الواعظین*، *البدایه و النهایه*، *البدء و التاریخ*، *مقتل خوارزمی* و.... کوچک ترین اشاره ای به سفر به عراق نداشته اند و برای نخستین بار در قرن هفتم، آن هم بی استناد به کتب سده های^{۳۰} قبل، در دو کتاب *مُشیر الأحزان*^{۳۱} ابن نما *حلی* و *لهوف* سید بن طاووس آمده و

^{۲۷} به نظر این روایت صحیح تر باشد زیرا همان گونه که حاج شیخ عباس قمی هم به استناد کتب دسته اول تاریخی تصریح کرده است یزید ملعون در پاسخ سه خواسته امام سجاده گفت: سر پدرت را به تو نمی دهم و هرگز نخواهی دید و سر مطهر را به امام سجاد داد. (اللهوف ۱۷۶؛ مُشیر الأحزان ۳۵۵؛ بحار الأنوار ۱۴۴/۴۵؛ نفس المهموم ۴۳۱ و ..).

^{۲۸} از گزارش صفحه (۴۶۰/۲) *تَسْلِيَةُ الْمُجَالِسِ* هم اینگونه برداشت می شود که موسوی حائری هم به این اصل معتقد بوده اند.

^{۲۹} کامل بهائی ۶۴۱؛ نفس المهموم ۴۲۳ و ۴۲۷؛ منتخب التواریخ ۳۱۷.

^{۳۰} گاهی گفته می شود سید بن طاووس به دلیل اختصار کتاب لهوف؛ سندی ارائه نداده است در صورتیکه چنین چیزی صحیح نیست زیرا این عالم بزرگوار در بسیاری از موارد در کتاب لهوف همچون ۱- وَ رَوَيْتُ مِنْ كِتَابِ أَصْلِ الْأَخْمَدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍ و ...

^{۳۱} در صفحات ۱۷۲ لؤلؤ ومرجان؛ ۳۶۹ کبریت احمر و ۳۱۸ منتخب التواریخ آمده مُشیر الأحزان ۲۰ یا به روایتی ۲۴ سال بعد از لهوف و یا وفات سید بن طاووس تألیف شده، پس احتمالاً این موضوع نیز به استناد ذکر در لهوف در مُشیر الأحزان هم آمده است.

کتب سده‌های پسین هم مطلب این دو را نقل کرده‌اند؛ ضمن اینکه در این دو کتاب هم نامی از اربعین برده نشده بلکه آمده است: وَلَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ وَعِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَبَلَغُوا الْعِرَاقَ قَالُوا لِلدَّلِيلِ مُرَبَّنَا عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ فَوَضُّوا إِلَى مَوْضِعِ الْمَصْرَعِ فَوَجَدُوا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ وَجَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَرِجَالًا مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَدْ وَرَدُوا لِزِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ فَوَافُوا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَتَلَاَقَوْا بِالْبُكَاءِ وَالْحُزْنِ وَاللَّطْمِ وَأَقَامُوا الْمَأْتَمَ؛ چون زنان و خاندان حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به کشور عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند ما را از راه کربلا ببر، پس آمدند تا به قتلگاه رسیدند و دیدند جابر بن عبد الله انصاری با عده‌ای از بنی‌هاشم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده‌اند، پس همگی همزمان در آن سرزمین رسیدند و با گریه و اندوه و سینه زنی به عزاداری پرداختند. این درحالی است که در صفحه قبل این کتاب‌ها، نوشته شده که یزید دستور داد اهل بیت را به مدینه برگردانند.^{۳۲}

سه نکته مهم: الف. در هیچ یک از این دو کتاب، اشاره به روز اربعین نشده است و مقصود این دو بزرگوار هم نمی‌تواند اربعین باشد که در این خصوص توضیح خواهیم داد ب. هر دو کتاب به حضور اهل بیت در کوفه، در مدت رفت و برگشت پیک به شام اشاره کرده‌اند. ج. هر دو کتاب به خروج اهل بیت از شام به سمت مدینه تصریح کرده‌اند؛ و این سه نکته مغایر برگشت به کربلا در روز اربعین است. به سخن صحیح‌تر، در خود این دو کتاب هم موضوع برگشت به کربلا؛ غیر مستقیم نفی شده است.

۴. در کتب تاریخی ما، دو کتاب بسیار معتبر و ارزشمند ویژه وقایع و مباحث روز اربعین است: **الف. بشاره المصطفی** نوشته **عماد الدین محمد بن ابو القاسم طبری** (متوفای ۵۵۳ ق) **ب. مصباح الزائر** نوشته **سید بن طاوس**.^{۳۳} در این دو کتاب نیز به حضور اهل بیت در کربلا در این روز هیچ اشاره‌ای نشده است و فقط نوشته‌اند جابر به همراه عطیه برای زیارت آمده بودند. در صورتی که اگر چنین اتفاق مهمی صورت گرفته بود، بطور حتم در این دو کتاب ذکر می‌شد. با توجه به آنچه گذشت، گزارش **سید بن طاوس** و **ابن نما** در **لهوف** و **مُثِيرُ الْأَحْزَانِ** با گزارش **طبری** و **سید بن طاوس** در **بشاره المصطفی** و **مصباح الزائر** به دلایل زیر، دو گزارش متفاوت برای دو زمان متفاوت است:

الف. در گزارش **لهوف** و **مُثِيرُ الْأَحْزَانِ** هیچ اشاره‌ای به روز اربعین نشده است.
ب. در گزارش **لهوف** و **مُثِيرُ الْأَحْزَانِ** آمده، وقتی اهل بیت به کربلا رسیدند، جابر به همراه

۳۲. اللهوف صفحات ۱۷۷ و ۱۷۸؛ مُثِيرُ الْأَحْزَانِ صفحات ۳۵۹ و ۳۵۷.

۳۳. مصباح الزائر ۲۸۶؛ بشاره المصطفی ۷۴ و ۷۵.

عده‌ای از بنی‌هاشم به کربلا آمده بودند! در صورتیکه در زیارت اربعین، جابر به همراه عطیه به کربلا آمده و هیچ سخنی از افراد بنی‌هاشم نیست.

ج. در گزارش زیارت اربعین، اشاره‌ای به رسیدن اهل بیت نشده و اگر چنین اتفاقی رخ داده بود قطعاً باید اشاره می‌شد که این مهم‌تر از زیارت جابر است.

د. در زیارت اربعین، نوشته شده که جابر بعد از چند ساعت به همراه عطیه به سمت خانه‌های کوفه رفتند و حال اگر در این روز، اهل بیت هم به کربلا رسیده بودند، هیچ گاه دلدادگی همچون جابر اهل بیت را رها نمی‌کرد و به همراه عطیه به کوفه نمی‌رفت.

ه. از فردی با خصوصیات جابر، اصلاً بعید نیست - که انتظار می‌رود - چندین بار به زیارت قبر سیدالشهداء رفته باشد و در دفعات بعدی زیارتش، با اهل بیت روبرو شده باشد.

۵. محدث نوری، دکتر آیتی، شهید مطهری، شیخ عباس قمی و بعضی از علما معتقدند سید بن طاووس لهوف را در سنین جوانی نوشته و مدت‌ها بعد که تبحرش بیشتر شده، در کتاب اقبال الأعمال ضمن اعلام حضور یکماه اهل بیت در شام، حضور اهل بیت در اربعین را بعید دانسته و مردود می‌شمرد و بدین‌سان اشتباهش در لهوف را جبران می‌کند.^{۳۴} هر چند به نظر حقیر به دلایلی که ذکر شد، برداشت صحیح‌تر آن است که منظور سید بن طاووس در لهوف به هیچ وجه اربعین نبوده؛ همچنان‌که هیچ اشاره‌ای هم به اربعین نکرده است و با توجه به استبعاد سید بن طاووس مبنی بر رسیدن اهل بیت به کربلا در اقبال الأعمال و اعلام حضور یک ماهه در شام؛ این برداشت؛ قوت بیشتری پیدا می‌کند.

۶. بسیاری از محققین و بزرگان دین نیز همچون سید بن طاووس در اقبال الأعمال (۵۸۹) علامه مجلسی در بحار الأنوار (۳۳۴/۱۰۱) و جلاء العیون (۶۱۹)، محدث نوری در لؤلؤ و مرجان (۱۸۱)، حاج شیخ عباس قمی در منتهی الآمال (۵۲۵)، علامه محمد تقی شوشتری در قاموس الرجال (۲۱۱/۷)، عادل العلوی در عبقات الأنوار (۴۴)، آیت الله شعرانی در ترجمه نفس المهموم (۳۷۵)، محمد تقی سپهر در ناسخ التواریخ (۱۰۱/۶)، محمد خراسانی در منتخب التواریخ (۳۱۸)، عبد الرزاق موسوی مقرر در مقتل الحسین (۳۶۰)، علامه شهید مطهری در حماسه حسینی (۳۰/۱)، فرهاد میرزا در قمقام (۵۸۶)، دکتر محمد ابراهیم آیتی در بررسی تاریخ عاشورا (۱۴۸)، میرزا حسین یزدی در مهیج الأحزان (۷۵۳)، سردرودی در تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (۲۲۶)، حسین نوری در صدق در مقتل خوانی و عبدالرحیم قنات در تبیین یک تحریف با جمع بندی روایات موجود، حضور اهل بیت در روز

۳۴. اقبال اعمال ۵۸۹؛ منتهی الآمال ۵۲۵؛ منتخب التواریخ ۳۱۸؛ بررسی تاریخ عاشورا ۱۵۰؛ لؤلؤ و مرجان ۱۷۶.

اربعین و در برگشت از شام را ناممکن اعلام کرده و این گزارش را نادرست می‌دانند.

۷. محدث نوری، محدث قمی و مرحوم خراسانی می‌نویسند: تمامی کتب مقاتل معتبر خروج اهل بیت از شام را به سوی مدینه اعلام کردند و حتی یک نفر از مورخان معتبر و اجلاء فن و حدیث، ذکری از سفر به عراق نداشتند و به عکس، همه گفتند به سوی مدینه رفتند.^{۳۵} شاید به همین دلیل هم هست که بعضی همچون حضرت آیت‌الله میرزا حسین نوری در لؤلؤ و مرجان موضوع حضور اهل بیت در کربلا در روز اربعین را از ریشه منکر شده و جزء تحریفات عاشورا می‌خواند. در بعضی از کتب امروزی آمده که درست است که خروج به سمت مدینه بوده؛ اما در بین راه؛ تصمیم عوض شده است! این موضوع به چند دلیل بعید به نظر می‌رسد: الف. یزید، امام سجاد علیه السلام را میان دو چیز مخیر گذاشت (ماندن در شام و برگشت به مدینه)^{۳۶} یعنی با این سخن، اجازه رفتن به کربلا را نداد. ب. دستور یزید به نعمان بن بشیر و همراهانش این بود که اهل بیت را به مدینه برگردانند و نعمان بن بشیر نیز نمی‌توانست از این فرمان یزید سرپیچی کند، هرچند به درخواست اهل بیت. ج. یزید، اهل بیت را همراه ۳۰ سرباز فرستاد و دستور داد آنان را شبانه حرکت بدهند.^{۳۷} همراهی ۳۰ سرباز و دستور حرکت شبانه، نشانگر آن است که یزید از تحریک احساسات مردم با دیدن اهل بیت، در نتیجه از قیام مردم واهمه داشت، به همین دلیل چنین دستوری صادر کرد و قطعاً از برگشت اهل بیت به کربلا جلوگیری می‌کرد. د. بسیاری از کتب تاریخی نوشته‌اند که اهل بیت از شام به سمت مدینه حرکت کرده و تصریح کرده‌اند که آمدند تا به مدینه رسیدند و گزارشی از رفتن به کربلا نداده‌اند. ه. بعضی از بزرگان و محققین معتقدند با مراجعه به کتب تاریخی، می‌بینیم راه شام به مدینه از کنار دریای سرخ و مدیترانه و کاملاً مخالف راه شام به کوفه است. دو راه مجزاً از شمال و جنوب شهر شام است؛ حتی چند کیلومتر مسیر مشترک هم نداشتند.^{۳۸} اما با پذیرش احتمال ضعیف این تغییر مسیر، باز هم به دلایل ذکر شده در صفحات قبل نمی‌توانیم بگوئیم که منظور ابن نما و سیدبن طاوس اربعین سال ۶۱ بوده است.

۸. بسیاری از بزرگان همچون شیخ مفید در مسار الشیعه، شیخ طوسی در مصباح المتهجد، شیخ رضی در العُدَد القَوِیّه و شیخ کفعمی در مصباح هم غیر مستقیم، حضور اهل بیت در

^{۳۵} منتهی الآمال ۵۲۵؛ لؤلؤ و مرجان ۱۷۵؛ منتخب التواریخ ۳۱۸. (تمام مآخذ ما نیز نوشته‌اند از شام به مدینه رفتند).

^{۳۶} جلاء العیون ۶۲۱؛ بحار الأنوار ۱۹۶/۴۵؛ نفس المهموم ۴۱۸؛ منتهی الآمال ۵۲۳؛ مقتل امام حسین ۲۵۷؛ منتخب التواریخ ۳۱۷؛ ناسخ التواریخ ۵۸۱؛ مقام ۵۷۹؛ مهیج الأحزان ۷۱۶؛ مقتل مرقم ۳۸۳.

^{۳۷} الارشاد ۱۸۲/۲؛ روضة الاعاظمین ۳۱۶؛ إغلام الزری ۳۵۶؛ بحار الأنوار ۱۹۶/۴۵؛ جلاء العیون ۶۲۱؛ منتهی الآمال ۵۲۳؛ مقتل امام حسین ۲۵۷ و ۲۵۸؛ نفس المهموم ۴۱۸ و ۴۳۰؛ منتخب التواریخ ۳۱۷؛ ناسخ التواریخ ۵۸۱؛ مقام ۵۷۹ و ۵۸۰.

^{۳۸} حماسه حسینی ۳۰/۱؛ مهیج الأحزان ۷۵۳؛ لؤلؤ و مرجان ۱۸۴.

راه برگشت از شام و در روز اربعین را مردود دانسته‌اند، چراکه خروج اهل بیت از شام را در ۲۰ صفر اعلام^{۳۹} و همگی تصریح کرده‌اند از شام به سمت مدینه حرکت کردند^{۴۰}. مگر می‌شود اهل بیت در ۲۰ صفر از شام خارج شده باشند و در همان روز هم به کربلا برسند! البته با توجه به آنچه گذشت، خروج اهل بیت در این تاریخ هم از نظر محاسبه روزها شدنی نبوده و بزرگانی همچون سید بن طاووس در *اقبال الاعمال* (۵۸۹) علامه مجلسی در *بحار الأنوار* (۱۰۱/۳۳۴) آیت الله شعرانی در *حاشیه نفس المهموم* (۴۳۴) *فرهاد میرزا* در *قمقام* (۵۸۶) و دکتر آیتی در *بررسی تاریخ عاشورا* (۱۵۰) این نقل را صحیح و امکان پذیر ندانسته‌اند؛ ولیکن این زودترین تاریخ در خروج اهل بیت از شام است که حتی با این گزارش نیز، حضور اهل بیت در راه برگشت و در روز اربعین صحیح نبوده و همخوانی ندارد. با اینکه موضوع حضور اهل بیت در اربعین به کلی در *لؤلؤ و مرجان*^{۴۱} رد شده و بعضی از بزرگان نیز بر این معتقد هستند، بعضی دیگر از علما^{۴۲} احتمال ذکر شده در *ناسخ التواریخ* - حضور در روز اربعین و در راه رفتن به شام - را محتمل شمرده‌اند که از نظر محاسبات روزها هم با آنچه در کتب دیگر گفته شده است، مطابقت دارد. اما حاج شیخ عباس قمی در صفحه ۵۲۵ *منتهی الآمال* و آیت الله قاضی در صفحه ۳۲ *تحقیق درباره اول اربعین* این احتمال را نیز بعید می‌داند و دکتر آیتی نیز در *بررسی تاریخ عاشورا* (۱۴۹) می‌نویسد اگر سندی وجود داشت، می‌توان حضور اهل بیت در راه رفتن به شام را صحیح دانست اما سندی ندارد. محدث نوری هم این احتمال را مردود می‌داند و می‌نویسد اگر چنین بود، حتماً باید در دو کتاب *بشارة المصطفی* و *مصابح الزائر* که ویژه روز اربعین است این موضوع آورده می‌شد و این سخن، استدلال

^{۳۹} مسار الشیعه ۴۶؛ مصباح المتجهد ۷۳۰؛ العُدَّة القویة ۲۱۹؛ مصباح ۵۱۰؛ اقبال الاعمال ۵۸۹؛ منتخب التواریخ ۳۱۹؛ قمقام ۵۸۵؛ نفس المهموم ۴۳۴؛ مقتل مرقم ۳۸۶ و ۳۹۷؛ منتهی الآمال ۵۲۵؛ مقتل جامع ۱۵۵/۲. توضیحات: در مصباح المتجهد شیخ طوسی آمده در بیستم صفر به مدینه رسیدند.

^{۴۰} البته در بعضی از این کتب هم به سال ۶۱ هـ اشاره نشده است به عنوان مثال شیخ مفید در *مسار الشیعه* پنج واقعه رخ داده در ماه صفر را اعلام کرده است «اول صفر سال ۱۲۱ هـ شهادت زید بن علی بن الحسین؛ سوم صفر سال ۱۱ هـ رحلت پیامبر، بیست و هشت صفر سال ۵۰ هـ شهادت امام حسن» همانگونه که مستحضر شدید شیخ مفید برای چهار مناسبت دیگر ذکر شده در کتابش سال را هم تعیین کرده است اما در این خصوص اصلاً اشاره ای به سال وقوع آن نکرده است و استنباط بنده این است که شیخ مفید تعدادی در این مورد خاص سال وقوع آن را اعلام نکرده و این موضوع جای تأمل دارد.

^{۴۱} مرحوم آیت الله قاضی طباطبایی حدود سی سال پس از وفات آیت الله محدث نوری کتابی به اسم *تحقیق در باره اول اربعین* در جواب محدث نوری نوشته است. که بعضی از استنادات و مآخذ او چون *منتخب طریحی، نورالعین، تظلم الزهراء، دمع الساکبه* و... جزء کتب تحریفی است. مرحوم قاضی کوشیده است تا با ذکر مثال های تاریخی ثابت کند که مسیر کوفه تا شام را می‌توان در کمتر از ۱۰ روز طی کرد، که بیشترین سرعتی که ایشان تنها یک مورد در کل تاریخ شاهد مثال آورده اند طی مسافتی ۳۸ فرسخ در هر روز است که حتی با پذیرش این سرعت باور نکردنی که پنج برابر سرعت معمولی است (یعنی روزی ۲۲۸ کیلومتر) نیز، باز هم حضور اهل بیت در اربعین سال ۶۱ غیر ممکن است چراکه ۱۰ روز رفت و برگشت پیک بوده است، حداقل ۲۰ روز هم رفت و برگشت اهل بیت و به اقرار خود مرحوم قاضی ۱۰ روز نیز مدت حضور اهل بیت در شهر شام بوده هرچند گزارش سید بن طاووس یک ماه و گزارش قاضی نعمان ۴۵ روز است، ۱۰ روز نیز نیاز بوده سر مطهر به مدینه برود و برگردد؛ که مجموع آن می‌شود ۵۰ روز، یعنی اوایل ماه ربیع الاول پس می‌بینیم حتی با سرعت های فوق العاده هم چنین چیزی ممکن نبوده است. بررسی و نقد پاسخ های مرحوم قاضی به کتاب *لؤلؤ و مرجان*، بحثی است مفصل و خود به تنهایی کتابی خواهد شد از این رو ما به جهت اختصار از طرح مباحث آن بیش از این خوداری می‌کنیم.

^{۴۲} آیت الله شعرانی در صفحه ۲۷۵ *نفس المهموم*؛ مرحوم خراسانی در صفحه ۳۱۹ *منتخب التواریخ*.

صحیحی است و باید آن را بپذیریم و همانگونه که گذشت، جملات دو روایت حضور جابر و حضور اهل بیت نیز، با هم همخوانی ندارند. در ثانی این احتمال مغایر گزارش سید بن طاوس، ابن نما حلی و ابو ریحان بیرونی است زیرا این بزرگواران تصریح کرده اند در بازگشت از شام به کربلا آمدند. شاید یکی دیگر از دلایلی که ثابت می کند در راه رفتن به شام به کربلا نرفته اند، گزارش شمر به یزید است که می گوید «هم اکنون بدن هایشان بر روی خاک صحرا ...»^{۴۳} بی شک اگر از کربلا عبور کرده بودند، می دانستند که بدن های مطهر شهدا هم دفن شده است.

با توجه به آنچه گذشت، نتیجه می گیریم روضه ای که در آن گفته می شود، سر دو راهی از امام سجّاد علیه السلام سؤال کردند به کدام طرف برویم و ایشان فرمودند از عمّه ام بپرسید و... یا سخنان جابر و عطیه با امام سجّاد هیچ صحّت ندارد و از آن مهم تر، در هیچ یک از کتب مقاتل معتبر هم چنین چیزی نیامده و عین عبارت، همان چیزی است که پیشتر ذکر شد. پس هیچ گزارش مستندی برای حضور اهل بیت در روز بیستم صفر سال ۶۱ هجری قمری (اربعین) وجود ندارد و سه احتمال وارد است:

۱. در مسیر رفتن به شام که هنوز در اسارت و همراه لشکریان ابن زیاد بودند؛ به کربلا آمده اند که این احتمال نیز ضعیف است و مخالفانی دارد و مغایر گزارش های تاریخی است.

۲. در راه برگشت از شهر شام، قبل از آنکه به مدینه بروند در تاریخی نا معلوم؛ به کربلا آمده اند که این نیز با توجه به استدلال های نقل شده ضعیف است.

۳. پس از بازگشت به مدینه، در اوّلین فرصت ممکن (شاید ۲۰ صفر سال ۶۲ هجری) به کربلا آمده اند و احتمالاً جابر نیز در این تاریخ مجدداً برای زیارت مرقد سیدالشهداء به کربلا آمده بوده، که این گزارش قوی ترین و منطقی ترین احتمال است.

ممکن است برای بعضی ها این سؤال یا ابهام پیش بیاید: پس جایگاه و قداست اربعین چه می شود؟ که در پاسخ باید گفت: قداست و جایگاه اربعین در جای خویش باقی است و همانگونه که امام عسکری فرمودند «زیارت اربعین یکی از صفات شیعه است»^{۴۴}، زیارت اربعین نه از آن جهت به عنوان یکی از صفات شیعه معرفی شده است که در این روز اهل بیت به کربلا آمدند، نه، بلکه از آن جهت است که روز زنده نگه داشتن یاد شهداست. لذا تعبیر مقام

^{۴۳} الارشاد: ۱۷۷/۲، مؤثّر الأثران: ۳۲۵؛ بحار الأنوار: ۲۹/۴۵؛ نفس المهموم: ۳۸۳؛ منتهی الآمال: ۵۰۵؛ ناسخ التواریخ: ۵۷۰؛ ق مقام: ۵۴۴؛ مقتل امام حسین: ۲۴۱؛ منتخب التواریخ: ۱۸۴.

^{۴۴} ذر الاخبار: ۶۹۷. (علامات المؤمن خمس: صلاة الخمسين، و زیارة الأربعین، و التخت بالیمین، و تغیر الجبین و الجهر بسم الله الرحمن الرحیم).

معظم رهبری، میفرمایند: اربعین خصوصیتش به خاطر این است که در اربعین یاد شهادت حسین زنده شد و این چیز بسیار مهمی است. اربعین آن روزی است که بر افراشته شدن پرچم پیام کربلا در آن روز آغاز شد، روز بازماندگان شهادت. حالا چه در اربعین اول خانواده امام حسین به کربلا آمده باشند، چه نیامده باشند.^{۴۵} اصلاً عدد چهل در دین دارای جایگاه ویژه‌ای است و آیات و احادیث فراوانی در این خصوص وجود دارد که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون الف. کمال عقل در چهل سالگی «بحار الأنوار ۱۳/۱» ب. آثار چهل روز گناه «مسند الشهاب ۳۸/۱» ج. آثار حفظ چهل حدیث «الخصال ۵۴۱» د. شهادت چهل مؤمن در حق میّت «الخصال ۵۳۸» هـ. آثار و برکات قرائت دعای عهد در چهل صبح «المزار الکبیر ۵۳۴» و. عدم پذیرش نماز شراب خوار تا چهل روز «کامل الزیارات ۱۶۷» ز. گریه چهل روز زمین و آسمان برای امام حسین «کامل الزیارات ۱۶۷» اشاره کرد؛ که جهت اختصار از طرح بیشتر آن خوداری می‌کنیم.^{۴۶}

متأسفانه در کتب مقاتل معتبر هیچ چیز در خصوص چگونگی رسیدن اهل بیت در کربلا نیست. تنها در ناسخ/التواریخ آمده که احتمالاً حضور اهل بیت در راه رفتن به شام بوده که این مطلب را بعضی کتب^{۴۷} دیگر هم محتمل دانسته‌اند؛ البته باز هم تأکید می‌کنیم که این موضوع روایت یا گزارش تاریخی نیست؛ بلکه یک احتمال است و سند تاریخی ندارد.^{۴۸} اگر بخواهیم این حضور را در ذهنمان ترسیم کنیم - چه در زمان رفتن به شام و چه در برگشت از مدینه - و زبان حالی داشته باشیم، شاید بتوانیم بگوییم - نه حتماً چنین بوده - تا به این سرزمین رسیدند، تمام زنان و کودکان خود را بی‌اختیار از محمل‌ها به زمین انداخته و هر کدام دوان دوان به سمت قبری رفته‌اند، بی‌اینکه بدانند قبر متعلق به کدام عزیز است! هر چه باشد روزها از این فراق جان فرسا گذشته، روزهای سخت و دردناکی که هر روز آن به قدر سالهاست! آخرین باری که این سرزمین را دیدند، بدن‌های قطعه قطعه عزیزترین کسانشان روی خاک افتاده بود! سخنان و درد دل‌هایی با عزیزانشان داشته‌اند که هر کلمه آن تیری است بر دل داغدار شیعه و هر آهی که کشیده‌اند، عرش الهی را به لرزه در آورده و

^{۴۵}. بیانات معظم له در دیدار با جمع کثیری از خانواده‌های شهدای تهران ۱۳۶۳/۸/۲۲ به نقل از کتاب اشک باید راز دار باشد ص ۳۸.

^{۴۶}. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص مراجعه فرمائید به کتب اربعین در فرهنگ اسلامی نوشته رضا تقوی دامغانی و اربعین در فرهنگ اهل بیت نوشته عبدالکریم پاک نیا.

^{۴۷}. نفس المهموم ۳۷۵؛ منتخب التواریخ ۳۱۹.

^{۴۸}. در بعضی از کتب امروزی بی‌استاد یا با استناد به کتب امروزی دیگر و آنان نیز با عباراتی همچون در بعضی کتب آمده، بعضی از علما می‌گویند و... مطالبی را از زبان حضرت زینب و دیگر اهل بیت مطرح کرده‌اند که با توجه به عدم ارائه سند معتبر مطالب این‌گونه‌ای فاقد اعتبار است همچنانکه محدث نوری در صفحه ۱۸۹ لؤلؤ و مرجان و آیت الله قاضی طباطبائی در صفحه ۶۱ تحقیق درباره اول اربعین چنین استادهائی را فاقد اعتبار و ارزش دانسته‌اند. از این‌رو توصیه می‌کنیم که اگر هم خواستید مطلبی بیان کنید حتماً در قالب زبان حال باشد؛ همچنان که ما در متن بالا این نکته را رعایت کرده‌ایم.

ملائک را بی قرار و گریان کرده است!

در لَهوَف و مُثِيرُ الْأَحْزَانِ^{۴۹} آمده حضور اهل بیت در کربلا مصادف بوده با حضور جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنْصَارِی و عده‌ای از بنی‌هاشم در کربلا که برای زیارت قبر سیدالشهداء به کربلا آمده بودند. در کتب مصباح الزائر سیدبن طاووس و بشاره المصطفی ابو جعفر محمدبن ابی القاسم علی بن محمد (طبری) که هر دو کتاب از کتب معتبر است و مختص روز اربعین، حضور جابر در کربلا، به قطع در روز اربعین سال ۶۱ هجری اعلام شده؛ اما در هیچ کدام اشاره‌ای به حضور اهل بیت نشده است.

دردها می‌چکد از حال و هوای سفرش	گرد غم ریخته بر چادر خاکی سرش
تک و تنها و دو تا چشم کبود و چند تا	کودک بی پدر افتاده فقط دور و برش
ظاهراً خم شده از شدت ماتم، اما	هیچ کس باز نفهمید چه آمد به سرش
روزها از گذر کوچه آتش رفته	اثر سوختگی مانده سر بال و پرش
یاس نیلی شده فاطمه با آن همه زخم ^{۵۰}	طرف علقمه ای کاش نیفتد گذرش
بغض ایام اسارت به دمی شد خالی	همه کربلا گریه شد از چشم ترش ^{۵۱}

زیارت جابر بن عبدالله انصاری در اربعین

عَطِیَّه بِنِ سَعْد که همراه جابر بوده می‌گوید: وقتی به کربلا رسیدیم جابر به کنار فرات رفت و غسل زیارت کرد و لباس‌های نو پوشید و خودش را خوشبو کرد و آرام آرام و قدم به قدم و در حالی که ذکر خدا می‌گفت به سمت قبر سیدالشهداء علیه السلام حرکت کرد تا به کنار قبر ایشان رسید. جابر به من گفت دستم را روی قبر حسین بگذار؛ دست جابر را گرفتم و تا روی قبر سیدالشهداء علیه السلام گذاشتم، از هوش رفت! آب آوردم و به صورتش زدم تا به هوش آمد و سه مرتبه صدا زد: يَا حُسَيْن! حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ! حسین، آیا دوست جواب دوست را نمی‌دهد؟ سپس خودش جواب خویش را داد و گفت: جابر، چطور می‌تواند جواب دهد، در حالی که بین بدن و سر او جدایی افتاده است؛ آن گاه رو به قبر اصحاب شروع کرد به خواندن این زیارت^{۵۲}: اَلْسَّلَامُ عَلَیْكُمْ اَیَّتُهَا الْاَرْوَاحُ الَّتِی حَلَّتْ بِفَنَائِكَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ اَنَاحَتْ بِرَحْلِهِ اَشْهَدُ اَ

^{۴۹} در صفحه ۳۶۰ ترجمه مُثِيرُ الْأَحْزَان، جملاتی از زبان امام سجاد خطاب به جابر آورده شده که در متن عربی آن نیست. هر چند مترجم محترم با گنجاندن این سخنان در [مشخص نموده که سخنان مذکور در متن عربی نیست؛ ولیکن سندی هم ارائه نکرده است تا مشخص شود این مطلب از چه کتابی گرفته شده است. به احتمال قوی سندی نیز ندارد و سخنان خود مترجم باشد.

^{۵۰} متأسفانه در نسخه اصلی این مصرع اینگونه آمده بود (با چنین موی پریشان و بدون معجز) که به هیچ وجه در شأن اهل بیت نیست.

^{۵۱} علیرضا لک (در نسخه اصلی این مصرع اول بیت آخر اینگونه آمده است: همه بغض چهل روزه او خالی شد).

^{۵۲} متن زیارت نامه سایر شهدا در مقتل مقرر، مهجج الأحزان، منتخب التواریخ و مُثِيرُ الْأَحْزَان نیامده است.

نَكَمَ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَهُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتَهُمُ الْمُلْحِدِينَ وَ عَبَدْتُمُ اللَّهَ حَتَّى اتَّيَكُمُ الْيَقِينُ^{۵۳}

یا روز جانگدازِ وفات پیمبر است
از اربعینِ اوّل تو غم فزا تر است
از ابتدای خلقت، تا صبح محشر است
هر پیرِ دل شکسته در آن بزم، جابر است
اشک مصیبت تو، فرات است و کوثر است
کاین سرزمین مزار بدن های بی سر است
این جا نه خانه، خون خداوند اکبر است
کاین جا نکوتر از عرفات است و مشعر است
پایین پا بیا که تن پاک اکبر است
دور از تمامی شهدا قبر دیگر است
آری، حبیب، نورِ دو چشم مظاهر است
کان جا به گوش، ناله زهرای اطهر است
کان جا حسین را، سرِ سردارِ لشکر است
چون با سرشک فاطمه، خاکش مخمّر است
گاهی حسین، گاه حسن، گاه حیدر است
عبّاس کیست؟ چشم و چراغ دو مادر است
در روضه حسین، سلام مکرر است^{۵۴}

ایّام اربعین تو یا صبح محشر است
بیش از هزار سال گذشته است و اربعین
دوران هر حماسه، دو روز است و دور تو
هر جا عزای توست، همان جا حریم توست
احرام مالِ لباس سیه، کعبه کربلا
جابر بیوش جامه احرام و غسل کن
این جا نه کعبه، کعبه در این جا کند طواف
جابر در این زمین مقدّس، وقوف کن
بالای سر میا، که سری نیست در بدن
جابر به دور قبر بگرد و نظاره کن
بوی حبیب می وزد از خاک آن مزار
جابر بیا به جانب گودالِ قتلگاه
جابر ز قتلگاه بیا سوی علقمه
از جان، مزار حضرت عبّاس را ببوس
عبّاس کیست؟ آن که به رزم و به حلم و صبر
عبّاس کیست؟ سروِ روانِ دو فاطمه
میثم سلام باد به جابر که بر لبش

تذکر مهم: مطالب این جزوه جهت آگاهی مداحان و منبریان محترم است تا از بازگو کردن آنچه واقعیت ندارد پرهیز کرده و خدایی ناکرده مرتکب گناه تدلیس و یا تحریف حدیث نشوند؛ لذا تقاضا داریم؛ با عنایت به اینکه در وسط مجلس روضه جای بحث و یا جا انداختن موضوع بطور کامل نیست؛ از طرح آن در هنگام روضه خوانی که موجب تشویش اذهان میشود خوداری فرمائید.

^{۵۳} مصباح الزائر ۲۸۶؛ مؤیدالأحزان ۳۶۰؛ بحارالأنوار ۱۴۶/۴۵؛ منتهی الآمال ۵۲۶؛ مقتل امام حسین ۲۵۹؛ منتخب التواریخ ۳۱۸؛ مقتل مَقَرَّم ۳۸۴؛ مهج الأحزان ۷۵۱؛ مقتل جامع ۲۸۱/۲. توضیحات: این گزارش در مؤیدالأحزان و مقتل مَقَرَّم به طور خلاصه آمده است. ضمناً این گزارش با اندکی تفاوت در مقتل خوارزمی (۱۹۰/۲) نیز ذکر شده است.

^{۵۴} غلامرضا سازگار.